

# انتظام بخشی مراتب تهی، برخاسته از بازخوانی اندیشه کریستوفر الکساندر<sup>۱</sup>

نفیسه صرامی<sup>۲</sup>

کاظم مندگاری<sup>۳</sup>

هادی ندیمی<sup>۴</sup>

استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۹ آذر ۱۳۹۸  
پذیرش: ۵ مرداد ۱۳۹۹  
(صفحه ۲۹ - ۱۷)

کلیدواژگان: تهی، مراتب تهی، کریستوفر الکساندر، معماری.

## چکیده

یکی از مفاهیمی که در حوزه معماری از آن سخن گفته می‌شود، مفهوم تهی است. از میان صاحب‌نظران، این مفهوم توجه کریستوفر الکساندر را به خود جلب کرده است و برای بسط نظریاتش از آن بهره می‌برد. واکاوی بستر نظرات او نشان می‌دهد تهی در قالب سه مفهوم متناسب، که به‌طور مستقیم (مفاهیم تهی عظیم و تهی) و یا به‌طور غیرمستقیم و ضمنی (مفهوم تهی‌وارگی) بدان‌ها پرداخته شده است، در این بستر حضور دارد. او تعابیر متفاوتی از آن‌ها در ذهن دارد، اما ارتباط یا ساختار واضح و مشخصی را مابینشان برقرار نمی‌کند؛ درحالی‌که، به نظر می‌رسد این سه مفهوم که در آرای الکساندر به‌صورت جدای از هم آمده‌اند، اشاره به مراتب مختلف یک مفهوم دارند و می‌توانند به‌صورت یک منظومه با ساختاری مشخص درآیند و به‌مثابه یک حقیقت واحد ادراک شوند. در این مقاله به‌منظور بررسی نظرات الکساندر در خصوص انتظام بخشی به مراتب تهی، بعد از تعمق بر نظرات او، اندیشه‌اش از منظر جهان‌بینی اسلامی، به‌مثابه بخشی از خاستگاه اندیشه الکساندر در باب تهی و با استفاده از روش استدلال منطقی، تحلیل می‌شود تا نقاط مکتوم آن آشکار گردد. درنهایت، منظومه‌ای مرکزگرا در جهت تعیین ساختار مراتب تهی حاصل می‌گردد، که در آن تهی عظیم، به‌مثابه مرکز

منظومه، باطنی‌ترین و نهان‌ترین مرتبه مفهوم است و همه‌چیز در جذبۀ حضور آن نظم می‌یابد. پنج مرتبه دیگر در این منظومه و به دور آن حضور دارند؛ بعیدترین و بیرونی‌ترین مراتب (سادگی و تهی) مربوط به مفهوم تهی است که محل حضورش در عالم جسمانیت یا همان معماری و واجد معنایی از تجلی تهی عظیم در عالم واقع است و سه مرتبه دیگر (فنا، بقا، و یقین) مربوط به تهی‌وارگی است که محل ظهورش در وجود معمار و واجد معنایی از تجلی تهی عظیم به‌صورت اختیار روحی است.

## مقدمه

برخی مفاهیم در تکوین عالم و پدیده‌های هستی همواره حضور داشته و به‌تبع آن در هنر و معماری هم تجلی یافته‌اند. این مفاهیم در قالب واژگان در ادبیات هنر و معماری نیز حضور داشته و نظریه‌پردازان از مناظر گوناگون بدان‌ها پرداخته‌اند. یکی از این مفاهیم «تهی» است که از میان صاحب‌نظران حوزه معماری، مورد توجه «کریستوفر الکساندر» بوده و او برای بسط نظریاتش از آن

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول است با عنوان تهی در معماری، با واکاوی و بسط اندیشه کریستوفر الکساندر که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد در شهریورماه سال ۱۳۹۹ دفاع شده است.

۲. پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد،

Nafisesarami@gmail.com

۳. نویسنده مسئول

Mondegari@yazd.ac.ir

4. H\_nadimi@sbu.ac.ir

(استاد ارجمند جناب آقای دکتر هادی ندیمی به افتخار سال‌ها خدمت در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در ۱۹ آبان‌ماه ۱۳۹۹ از نشسته شده‌اند. فصلنامه صفا از ایشان قردانی می‌کند.)

### پرسش‌های تحقیق

۱. با بازخوانی اندیشه‌ی الکساندر در باب «تهی» به چه مراتبی از این مفهوم می‌توان دست یافت؟

۲. مابین مضامین مختلف «تهی» در اندیشه‌ی الکساندر چگونه ارتباطی وجود دارد؟

۳. با بسط اندیشه‌ی الکساندر بر مبنای اندیشه و جهان‌بینی ابن عربی، چه سلسله‌مراتبی از مفهوم تهی به دست می‌آید؟

۴. مراتب مختلف «تهی» و ارتباط بین آن‌ها چگونه در یک ساختار منسجم قابل توصیف هستند؟

بهره برده است. الکساندر اندیشمندی است که در طول بیش از نیم‌قرن آثار زیادی را به نگارش درآورده و اندیشه‌هایش وی همواره در حال تغییر و تکامل بوده است؛ درعین‌حال افکار وی همواره بر حوزه معماری و دیگر حوزه‌ها اثر گذارده و مورد ارجاع دیگران بوده است. الکساندر در طول این سال‌ها همواره در جستجوی معنای حقیقی معماری بوده و تلاش کرده، از رویکردهای مختلف، از رویکرد سیستماتیک به معماری تا جستجوی سرشت نظم، انسان را به معماری شایسته خود بازگرداند؛ در سالیان اخیر الکساندر جهان‌بینی مکانیکی معماران به ماده و عالم را نقد کرده و معتقد است که با این نگرش معماری نمی‌تواند شایسته باشد، پس، به بازنگری در لایه‌های عمیق ذهن معماران و نگاه آنان به عالم نیاز هست. فهم نظرات الکساندر، علی‌رغم ظاهری ساده، نیازمند تعمق و شناخت برخی مفاهیم است؛ این مفاهیم کلید ورود به لایه‌های عمیق اندیشه او هستند و نمی‌توان آن اندیشه را جست، مگر از راه فهم آن. مفهوم تهی از جمله این مفاهیم است که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم و در قالب سه مفهوم کلیدی و منتسب در اندیشه‌ی الکساندر حضور دارد و مضامین و ویژگی‌های مختلفی از آن قابل‌برداشت است. تاکنون افراد متعددی در باب اندیشه‌های الکساندر تحقیق کرده و یا به بسط و نقد آن همت گماشته‌اند؛ از جمله آن‌ها نیکوس سالینگروس<sup>۵</sup>، دیوید سیمون<sup>۶</sup>، پیتر آیزنمن<sup>۷</sup>، ویلیام ساندرز<sup>۸</sup>، فیلیپ بال، برایان گودوین، یان استوارت<sup>۹</sup>، سارا باشین<sup>۱۰</sup>، یوتا پاسیا و پاناجیوتیس روپاس<sup>۱۱</sup> هستند؛ همچنین در ایران، رحمانی و نادرزاد<sup>۱۲</sup>، ندیمی، محمدی و مندگاری<sup>۱۳</sup>، سیروس صبری و اکبری<sup>۱۴</sup>، طهوری<sup>۱۵</sup> به‌طور مشخص به بررسی اندیشه‌ی الکساندر در حوزه معماری پرداخته، اما هیچ‌یک مفهوم تهی و مضامین مختلف آن را در قالب یک منظومه سلسله‌مراتبی واکاوی نکرده‌اند. در این مقاله که نوعی تحقیق کیفی است و در آن از روش تحلیل مضمونی استفاده شده و مبتنی بر استدلال منطقی است، پس از مروری بر گستره مفهوم تهی، مضامین نهفته در مفهوم تهی در بستر اندیشه‌ی الکساندر واکاوی و استخراج و درعین‌حال مراتب مختلف این مفهوم، که خود او اشاره‌ای به ترتیب و ساختار آن‌ها ندارد، کشف می‌شود و سپس، به پشتوانه جهان‌بینی اسلامی، ارتباطات مابین این مراتب واکاوی می‌شود و آنچه در اندیشه‌ی الکساندر مکتوم مانده آشکار می‌گردد. از آنجاکه الکساندر خود در نوشته‌هایش بارها به اندیشه‌های دینی و عرفانی، خاصه در مشرق‌زمین، ارجاع می‌دهد و ریشه مفهوم تهی را برگرفته از این

۵. نک: نیکوس سالینگروس، یک نظریه معماری؛

N.A. Salingaros, "Some Notes on Christopher Alexander".

۶. نک:

David Seamon, "Christopher Alexander and a Phenomenology of Wholeness"; Idem, *Life Takes Place: Phenomenology, Lifeworlds, and Place Making*; Idem, "Ways of Understanding Wholeness: Place, Christopher Alexander, and Synergistic Relationality"; Idem, "Christopher Alexander's Theory of Wholeness as a Tetrad of Creative Activity: The Examples of a New Theory of Urban Design and The Nature of Order".

۷. نک:

C. Alexander & Peter Eisenman. "Contrasting Concepts of Harmony in Architecture: The 1982 Debate between Christopher Alexander and Peter Eisenman".

از جمله مهم‌ترین منتقدان الکساندر پیتر آیزنمن است، که الکساندر را به دلیل توجه بیش از حد به کلیت و هماهنگی در معماری نقد می‌کند و ناهماهنگی را برای معماری لازم می‌داند.

۸. نک: ویلیام ساندرز، «هر چه مردم‌پسندتر، متحجرت‌تر، حاصل غم‌انگیز کار کریستوفر الکساندر».



۹. نک:

P. Ball & B. Goodwin & I. Stewart & B. Hanson. "A Conversation with Three Scientists: Physicist Philip Ball, Biologist Brian Goodwin and Mathematician Ian Stewart".

۱۰. نک:

S. Bashneen, *Identification and Performance Evaluation of Christopher Alexander's PATTERN 60 in the context of Urban Dhaka to Investigate Livability*.

۱۱. نک:

Y. Passia & P. Roupas, "Decoding the Possibilities of Spatial Assemblages: a Design Methodology of Topologizing Architectural Morphology".

۱۲. نک: مهسا رحمانی و امین نادرزاد، «بازشناسی توانایی احساس برای خلق یک معماری زنده با استناد به آرای کریستوفر الکساندر».

۱۳. نک: ضحی ندیمی و علی محمدی و کاظم منسنگاری، «بازخوانی مفهوم مرکز، تبیین مفهوم مرکز از دیدگاه سه اندیشمند حوزه معماری».

۱۴. نک: رضا سیروس صبری و علی اکبری، «مفهوم نظم، کریستوفر الکساندر و علم جدید».

۱۵. نک: نیر طهرسوری، «آموختن از هایدگر: پدیدارشناسی در معماری تأثیر فلسفه هایدگر در نظریه پردازی معماری: هویت مکان در نظریات کریستین نوربرگ شولتس و کریستوفر الکساندر». 16. C. Alexander, *The Nature of Order*, Book 4, p. 39.

در ادبیات حوزه معماری وجود دارد که ویژگی‌های مشابهی با تهی دارند، از آن جمله مفهوم سکوت که مطمح نظر لویی کان است و به معنای حقیقت به ما هو حقیقت به کار می‌رود.

در حوزه ادیان این مفهوم به دو صورت آمده است؛ صورت نخست، نوعی بیان سلبی از حقیقت مطلق و یگانه عالم است که اشاره به بی‌شکلی و فاقد محتوای مادی و لاشیئیت آن دارد و از آن به «تهی‌عظیم» یا «تهی مقدس» تعبیر می‌شود. صورت دوم، در باب تهی‌وارگی است، که هسته مرکزی عرفان است و به خلأ کامل ذهنی اشاره دارد که به عارفان دست می‌دهد و آنچه در این حال بر آنان می‌گذرد «حالتی از هوشیاری یا آگاهی محض است»<sup>۱۷</sup>. در حوزه علوم و به‌طور مشخص در علم فیزیک نیز تهی یا خلأ از مفاهیم بنیادین به‌شمار می‌روند و در دو دوره کلاسیک و جدید معنایی متفاوت می‌یابند. در فیزیک کلاسیک تهی فضایی است «سه‌بعدی از هندسه اقلیدسی، مطلق، همیشه ساکن و لایتغیر»<sup>۱۸</sup> و به‌مثابه ظرف خالی برای ذرات صلب و لایتجزای فیزیکی عمل می‌کند. اما در فیزیک جدید تمایز بین ذرات و تهی شدت و حدت خود را از دست می‌دهد، به‌طوری‌که به ذرات به‌مثابه یک جسم ساکن نظر نمی‌کند، بلکه به‌مثابه الگویی دینامیک و پدیده‌ای واجد انرژی که خود را به شکل جرم ذره‌ای نمایان می‌کند، می‌نگرد و تهی تبدیل به «یک فضای خالی زنده که ضربانی موزون و بی‌پایان می‌آفریند و می‌میراند»<sup>۱۹</sup> می‌شود. در این مقاله با تکیه بر نظرات کریستوفر الکساندر به‌مثابه یک معمار نظریه‌پرداز و سپس بسط آن در حوزه عرفان اسلامی، سعی بر آن است تا به وسعت و عمق مفهوم تهی در معماری پرداخته شود.

## ۲. مراتب مفهوم تهی در اندیشه کریستوفر الکساندر

هرچند الکساندر همواره از واژه «تهی» استفاده می‌کند و تعابیر متفاوتی از آن در ذهن دارد، اما تقسیم‌بندی مشخصی از آن بیان

عرصه می‌داند<sup>۱۶</sup>، جهان‌بینی اسلامی، که بخشی از این عرصه است و دستگاه فکری نگارندگان را نیز شکل می‌دهد، به‌دلیل نگاه کل‌نگر، منتظم، و معنادار به مفهوم تهی، به‌مثابه یکی از مفاهیمی که از وزن و جایگاه خاصی در ادبیات اندیشه و عرفان اسلامی برخوردار است، می‌تواند برای دستیابی به این هدف راهگشا باشد. به این منظور، از این عربی استفاده می‌گردد؛ چراکه او عالی‌ترین شارح جهان‌بینی و عرفان اسلامی و عارفی که از منتهی‌الیه غرب جهان اسلام است و درعین حال نظرات او به اندیشه‌های حکمی و عرفانی شرق واقف و نزدیک است و مدرسه وی ظرفیت بالایی در زمینه‌سازی برای گفتگوی میان ادیان و فرهنگ‌ها دارد و می‌تواند پیوندزنده اندیشه الکساندر در غرب و جهان‌بینی شرقی و اسلامی باشد. این مقاله می‌تواند به احیای مفهومی، همچون تهی، که پیش‌تر در اندیشه اسلامی و معماری ایرانی به ظهور رسیده و اکنون تا حدودی به دست فراموشی سپرده شده است، یاری رساند.

## ۱. مروری بر گستره مفهوم تهی

تهی مفهوم وسیعی است و گستره حضور آن از ادیان و عرفان تا علوم تجربی و هنر و معماری کشیده می‌شود. در هنر تهی یا مفاهیم خویشاوند آن در کنار مفاهیم متضاد با هم به کار برده شده‌اند؛ به‌طورمثال آنچه در خوش‌نویسی به‌مثابه بیاض (سفیدی) و در تضاد با سواد (سیاهی) وجود دارد و یا در موسیقی، سکوت در تضاد با صدا به تهی نزدیک است. بیاض آن زمینه سفیدی است که پیش از سواد وجود داشته، بین و تبیینی در آن نیست و ظرفیت سیاه شدن دارد. در معماری نیز این مفهوم به معنای آنچه از اشیای مادی خالی است یا کمتر از ماده برخوردار هست ولی ظرفیت پذیرش آن را دارد به کار می‌رود و مفاهیمی چون خالی در تضاد با پر، فضا در تضاد با کالبد (توده) نیز خویشاوند آن به‌شمار می‌روند و صاحب‌نظران بسیاری بدان‌ها پرداخته‌اند. علاوه بر این‌ها، برخی مفاهیم دیگر

«حقیقت عالم» معرفی می‌کند و می‌گوید تهی‌عظیم همان چیزی است که در ادیان و عرفان با مفاهیم «خود عظیم، اتمن، خدا، یار، تائو، و...»<sup>۲۶</sup> آمده است. این مفاهیم اغلب خویشاوند نوعی بیان سلبی از حقیقت مطلق و یگانۀ عالم هستند که اشاره به بی‌شکلی و فاقدی محتوای مادی و لاشیئیت آن دارند. ب. تهی‌وارگی: مفهوم دیگر، با مضمون غیر کالبدی، تهی‌وارگی است. در تهی‌وارگی به خلأ ذهنی‌ای اشاره می‌شود که به عارفان پس از سال‌ها سیروسولوک و گاه «آمدنی»<sup>۲۷</sup> و بی‌جستجو دست می‌دهد و به نوعی آگاهی عرفانی می‌انجامد. این مفهوم که هسته مرکزی همه مکاتب عرفانی خاصه در شرق است و از طریق آن به حکمت‌های عرفانی «نوعی خصیصه عملی»<sup>۲۸</sup> می‌بخشد، از نگاه الکساندر به مثابه موضوعی کاربردی برای معماران نیز قابل طرح است. الکساندر تهی‌وارگی را به مثابه «یک حالت ضروری ذهن که بدون آن دستیابی به خلوص ساختار زنده ممکن نیست»<sup>۲۹</sup> طرح می‌کند و معتقد است که هسته این حالت ذهنی این است: شما «هر ساختمان را به مثابه هدیه‌ای برای خداوند بسازید نه برای اینکه شما را تحسین کنند».<sup>۳۰</sup> از منظر او اگر سازنده افکار خویشتن‌بین را از خود دور کند و با خاموشی هویت فردی با عالم هستی یکی شود، عمیقاً در توانایی وی برای ساختن تأثیر می‌گذارد و آنچه می‌سازد، به مثابه یک ساختار زنده، جزئی از یک کل بزرگ‌تر و در خدمت آن است.

## ۲.۲. مضامین کالبدی تهی در اندیشه الکساندر

«تهی» به معنای فضای خالی نیز در بستر نظرات الکساندر حضور دارد و چون نسبت به دو مفهوم پیشین ارتباط مستقیم‌تری با کالبد دارد، در دسته دوم (تهی با مضمون کالبدی) قرار می‌گیرد. تهی به خاطر تضادی که با متضادهای هم‌جوار خود<sup>۳۱</sup> برقرار می‌کند، ادراک می‌شود. تعمق بر این متضادها نشان می‌دهد که آن‌ها در بستر اندیشه‌های الکساندر از سه منظر قابل دسته‌بندی هستند: تهی و توده، سادگی و پیچیدگی، جفت رنگ‌ها.

نمی‌کند؛ واکاوی بستر نظراتش نشان می‌دهد، تهی در قالب سه مفهوم منتسب، که به‌طور مستقیم (مفاهیم تهی‌عظیم و تهی) و یا به‌طور غیرمستقیم (مفهوم تهی‌وارگی) بدان‌ها پرداخته است، در این بستر حضور دارند؛ این مفاهیم را می‌توان با جستجو در متون مرتبط، کدگذاری مضامین، و تعمق در ویژگی‌ها و تحلیل مضامین مشهود یا مکنون، در یک تقسیم‌بندی ابتدایی در دو دسته غیر کالبدی و کالبدی، جای داد (جدول ۱).

## ۱.۲. مضامین غیر کالبدی تهی در اندیشه الکساندر

مضامین غیر کالبدی تهی در اندیشه الکساندر با دو مفهوم «تهی‌عظیم» و «تهی‌وارگی» جلوه‌گر است:

**الف. تهی‌عظیم:** الکساندر برای تبیین «سرشت ماده»<sup>۳۰</sup>، که از منظر وی مهم‌ترین پرسش پیش روی معماران است، از مفهوم «تهی‌عظیم» بهره می‌برد. این مفهوم نشان می‌دهد اساس و بنیاد عالم را نه ذراتی صلب و لایتجزا، بلکه فضایی تهی، بی‌شکل، و بی‌تعین شکل داده است؛ فضایی تهی که برخلاف جهان‌بینی حاکم بر قرون اخیر که جوهر زیربنایی ماده را ذراتی ساکن، خنثی، و مرده می‌پندارد، «بالقوه زنده»<sup>۳۱</sup> و «بالقوه آگاه»<sup>۳۲</sup> است و مانند روحی در درون ماده، آفرینش و تغییر را از درون تدبیر می‌کند. این مبحث در ابتدا کاملاً فیزیکی است، به‌طوری‌که وی بیان می‌دارد، «آنچه من می‌گویم در امتداد نظرات علوم جدید (خاصه فیزیک جدید) است»<sup>۳۳</sup>؛ در فیزیک جدید، جوهر زیربنایی ماده را «یک فضای خالی زنده»<sup>۳۴</sup> می‌پندارند؛ اما در ادامه، وی به عمق بیشتر یا سطوح والاتری از این مفهوم می‌پردازد و آن را «زمینه عالم هستی»<sup>۳۵</sup> و تنها

۱۷. لتر ترنس استیس، عرفان و فلسفه، ص ۸۲.  
 ۱۸. فریتوف کاپرا، تائوی فیزیک، ص ۶۱.  
 ۱۹. همان، ص ۲۲۶.  
 20. Alexander, *ibid*, p. 318.  
 21. potentially living kind of stuff  
 22. potentially conscious stuff  
 23. Alexander, *ibid*, p. 23.  
 ۲۴. کاپرا، همان.  
 25. The Ground of the World  
 26. *Ibid*, p. 39.  
 27. Spontaneous  
 28. همان، ص 37.  
 29. *Ibid*, p. 304.  
 30. *Ibid*.  
 ۳۱. الکساندر آن‌ها را متضاد مکمل (Complementary Opposites) می‌نامد.

جدول ۱. مراتب مفهوم تهی در اندیشه الکساندر، تدوین: نگارندگان.

The Great Void	تهی‌عظیم	با مضمون غیر کالبدی	مفهوم تهی
Voidness	تهی‌وارگی		
The Void	تهی	با مضمون کالبدی	

### ۳. منظومه تهی

به‌طور کلی، منظومه به معنای «هر چیز واقع‌شده در صف و قطار و در نظم»<sup>۳۷</sup> است؛ به‌تبع آن، منظومه تهی نیز به معنای قرارگیری سه مفهوم منتسب تهی‌عظیم، تهی‌وارگی، و تهی در یک نظم و ساختار مشخص است. به نظر می‌رسد این سه مفهوم منتسب، که در آرای الکساندر به‌صورت جدای از هم حضور دارند، اشاره به مراتب مختلف یک مفهوم دارند؛ پس لازم است ارتباطات مابین آن‌ها مورد نظر باشد تا به‌صورت یک منظومه با ساختاری منسجم درآیند و به‌صورت یک حقیقت واحد ادراک شوند. بدیهی است در این راستا، علاوه بر تعمق بر نظرات الکساندر، که ممکن است این ساختار منظومه‌وار به‌صورت ضمنی و یا مبهم در آن وجود داشته باشد، اندیشه شرقی و جهان‌بینی اسلامی نیز نقاطی که در اندیشه وی مکتوم مانده است را آشکار می‌کند. اندیشه شرقی و نیز اسلامی، به‌دلیل آنکه بارها توسط الکساندر به آن ارجاع شده و به نظر می‌رسد که خاستگاه اندیشه الکساندر در باب مفاهیمی چون تهی است، می‌تواند از اعتبار لازم برای این کار برخوردار باشد.

### ۱.۳. تهی‌عظیم، مرکز منظومه

قابل توجه است که الکساندر در آراء خود تهی‌عظیم اشاره را به حقیقت مطلق عالم می‌داند، او تهی‌عظیم را «زمینه عالم هستی» می‌خواند و به «همه‌جاگستر بودن» و «محیط بودن» آن اشاره دارد، اما این ویژگی، یعنی «بدون مرز» و «با گستردگی نامحدود» بودن، برای دستیابی به منظومه تهی کافی نیست. منظومه تهی باید تصویری باشد ساده، قابل تشخیص، و کران‌مند که، با کمک هندسه‌ای مشخص، قابل بیان و توصیف است.<sup>۳۸</sup> پس تعمق بر ویژگی دیگری از تهی‌عظیم در این منزل لازم است؛ ویژگی‌ای که الکساندر در یک جا اشاره‌ای کوتاه به آن دارد، آنجا که می‌نویسد: «باید نوعی ارتباط قوی مابین "مرکزیت" در عالم و تهی‌عظیم وجود داشته باشد».<sup>۳۹</sup> او با این

الف. تهی و توده: توده، نخستین متضاد مکمل تهی و اصلی‌ترین آن‌هاست؛ الکساندر معتقد است تهی در تضاد با توده فضایی خالی، سرشار از سکوت، و سادگی و آرامش درونی است و همواره توسط توده «احاطه شده»<sup>۴۰</sup> است. بدین‌سان همچون یک «فضای تنفس عمیق»<sup>۴۱</sup> در قلب توده عمل می‌کند که «شخصیتی دربرگیرنده»<sup>۴۲</sup> دارد و وسعت و گنجایش بالقوه ایجاد می‌کند، وسعتی که می‌تواند با دربرگرفتن چیزها بالفعل شود. او معتقد است که تهی «قابل‌رؤیت، ممتد، و مرزدار»<sup>۴۳</sup> است و به اندازه توده محیط بر خود، مثبت و ساختارپذیر است. ب. سادگی و پیچیدگی: از منظر دیگر، تهی نه‌فقط فضایی خالی بلکه بخشی از کالبد است و از سادگی و کمی اطلاعات قابل‌دریافت برخوردار است و متضاد مکمل آن بخش دیگر کالبد، که از هجوم اطلاعات بصری متنوع بهره می‌برد، هست. این نوع نگاه در حوزه معماری متفاوت است با نگاهی که مفهوم تهی را تنها خویشاوند فضا می‌داند؛ از این منظر در «سادگی»، به‌دلیل گنجایشی که به‌طور کامل بالفعل نشده است، ویژگی «تهی بودن» جلوه‌گری می‌کند و در «پیچیدگی»، به‌دلیل جزئیات زیاد و ویژگی پُر بودن و به کمال رسیدن جلوه می‌نماید.

پ. جفت رنگ‌ها: سومین متضاد مکمل «جفت رنگ‌ها»<sup>۴۴</sup> هستند. الکساندر معتقد است که رنگ‌ها به‌صورت جفت عمل می‌کنند؛ جفت رنگ‌ها آن‌هایی هستند که در چرخه رنگ روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، تفاوت زیادی با هم دارند، و متضاد هم به‌شمار می‌روند؛ از جمله این جفت رنگ‌ها قرمز-سبز، آبی-نارنجی، و زرد-بنفش هستند که از ترکیبشان رنگ‌های خنثی مانند خاکستری، سیاه، یا سفید پدید می‌آید. از منظر الکساندر، جفت رنگ‌ها در کنار هم تضاد مکملی، شبیه آنچه در باب تهی و توده یا سادگی و پیچیدگی گفته شد، به وجود می‌آورند و مانند آن‌ها وزن مساوی دارند، هر دو مثبت هستند و به میزان توجه یکسان نیازمندند.

۳۲. کریستوفر الکساندر، سرشت نظم، ص ۲۲۲.

33. Alexander, *The Nature of Order*, Book 3, p. 46.

34. Ibid, p. 73.

35. Ibid, p. 76.

36. Linked Color Pairs

۳۷. فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا)، ذیل «منظومه».

۳۸. سمیر عکاش در مقدمه یکی از کتب خود می‌نویسد: در تقابل با جهان‌بینی کنونی که جهان پیرامون را بدون مرز و با گستردگی نامحدود می‌پندارد، در جهان‌بینی سنتی اسلامی، جهان متناهی کران‌دار و قابل تشخیص بوده است. کلیت این جهان نیز به وسیله هندسه، اعداد و الفبا قابل بیان و توصیف بوده است. الفبا قابل بیان و توصیف بوده است. (S. Akkach, *Cosmology and Architecture in Premodern Islam*, p. xix)

39. Alexander, *The Nature of Order*, Book 4, p. 70.

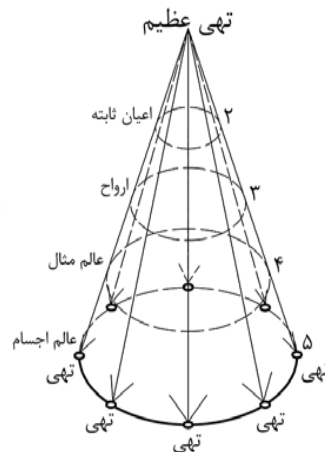
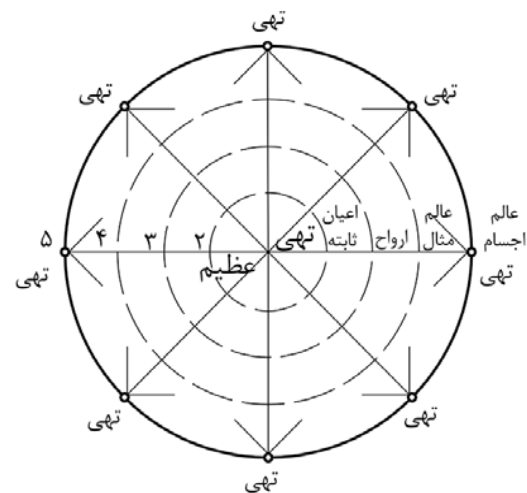
ابن عربی نیز، مرتبه ذات، غیب‌الغیوب نام گرفته است و در مرکز عالم قرار می‌گیرد و مراتب دیگر وجود به صورت لایه‌های متحدالمرکزی نسبت به آن مقام قرار دارند. اساساً در اندیشه و جهان‌بینی اسلامی خداوند مرکز یگانه و وحدت‌بخش هستی است، «مرکز درک ناشدنی عالم»<sup>۴۲</sup>، «حقیقت واحد مطلق و نامتناهی... یگانه‌ای که هم متعالی و هم درونی است»<sup>۴۳</sup> و در قلب اسلام و کانون اندیشه اسلامی قرار دارد. از این رو، تهی‌عظیم که مرکز عالم است در مرکز منظومه تهی قرار می‌گیرد و آن را تبدیل به منظومه‌ای مرکزگرا می‌کند. منظومه بر مبنای مرکزیت آن شروع به شکل گرفتن می‌کند و همه چیز در جذبۀ آن قرار می‌گیرد و معنایی دوباره می‌یابد.

### ۲.۳. ارتباط تهی‌عظیم با دیگر مراتب

به نظر می‌رسد الکساندر کمتر اشاره‌ای به ارتباط تهی‌عظیم با دو مرتبه دیگر دارد و برای انگاشتن آن و فهم اینکه این ارتباط به چه نحو است، می‌توان از اندیشه و جهان‌بینی اسلامی یاری جست. بر مبنای اندیشه اسلامی می‌توان ارتباط تهی‌عظیم با دو مرتبه دیگر را از جنس «تجلی» دانست. تجلی یعنی «مظهاری که در هر مظهري، حق در آن منزوی است»<sup>۴۴</sup>. حق در گسترۀ سه میدان یا سه حضرت تجلی می‌یابد: ابتدا حق در مقام غیب‌الغیوب (تهی‌عظیم) و مانند گنج پنهان از هر صفت، اسم، رسم، یا وصفی منزّه و مبراست. در این مقام<sup>۴۵</sup> حق «از خودش به نفس خودش و برای خودش، مجرد از هر مظهري یا صورتی متجلی است»<sup>۴۶</sup> اما از آنجاکه حق نمی‌تواند در این مقام باقی بماند و اگر در این مقام یعنی در حالت مطلق خود بماند، ناشناخته و شناخته‌ناشدنی مانده است و «تا ابد یک راز خواهد بود (راز رازها، غیب‌الغیوب)»<sup>۴۷</sup> پس «در مظاهر و کمالات حق که اسماء حق باشند»<sup>۴۸</sup> تجلی می‌یابد و در مرحله بعد «در مظاهر اعیان خارجی»<sup>۴۹</sup> متجلی می‌شود.

بدین ترتیب مظهري پدید می‌آیند که از طریق آن‌ها انسان

جمله یک فضای مه‌آلود در باب مرکزیت تهی‌عظیم ترسیم می‌کند اما به آن وارد نمی‌شود و آن را روشن نمی‌کند؛ این در حالی است که به نظر می‌رسد، وضوح بخشیدن به آن برای شکل‌گیری منظومه تهی لازم است. «مرکزیت تهی‌عظیم» در عالم نشان از قوت بیشتر این مفهوم نسبت به دو مفهوم دیگر دارد و می‌تواند تصویری ابتدایی از منظومه تهی را پیش روی نهاد، اما قبل از آن باید به توضیح این امر پرداخت که اساساً چرا تهی‌عظیم مرکز عالم است؛ در این خصوص جهان‌بینی اسلامی می‌تواند اثرگذار باشد و این سخن الکساندر را وسعت بخشد. تهی‌عظیم یک بیان سلبی از حقیقت مطلق عالم است؛ تهی بودن حقیقت به معنای تنزیه آن از «ثنویت و نسبت‌ها و تفاوت‌های بین جنسیت‌ها و تمامی صفاتی است که موجودات عالم را از هم متمایز می‌کند»<sup>۴۰</sup> و تنزیه «از حیث حقیقت ذات و مجرد آن از مظاهر کائنات»<sup>۴۱</sup> به کار برده می‌شود. پس بر مبنای کیهان‌شناسی اسلامی، می‌توان گفت مفهوم تهی‌عظیم اشاره به ذات حق که برتر از آن است که به تصور درآید و قابل درک باشد، دارد؛ چراکه در عرفان از بیان سلبی برای اشاره به ذات حق استفاده می‌شود. در طرح کیهان‌شناسی



۴۰. سیدحسین نصر، قلب اسلام، ص ۳۴.  
 ۴۱. سعید رحیمیان، تجلی و ظهور در عرفان نظری، ص ۳۷۸ و ۳۷۹.  
 ۴۲. تیتوس بورکهارت، «معنویت هنر اسلامی»، ص ۱۵۰.  
 ۴۳. نصر، همان، ص ۹.  
 ۴۴. محی‌الدین ابن عربی، التجلیات، ص ۱۸.  
 ۴۵. در این مقام در اصل هنوز تجلی رخ نداده است و چیزی برای تمییز وجود ندارد اما مصدر تجلی همین مقام است. همان.  
 ۴۶. توشیهیکو ایزوتسو، صوفیسم و تائوتیسم، ص ۴۵.  
 ۴۸. ابن عربی، همان، ص ۱۹.  
 ۴۹. همان.

ت ۱. تجلی تهی‌عظیم به صورت تهی در عالم واقع، طرح: نگارندگان.

۵۰. فریتوف شوان، «در باره صورت‌ها در هنر»، ص ۴۷ و ۴۸.

۵۱. میرچا الیاده، مقدس و نامقدس (ماهیت دین)، ص ۵ و ۶.

۵۲. نمادین دیدن یا ظاهری دیدن هستی از نخستین افتراقات در عرصه اندیشه انسان است... خداوند در عالم تجلی کرده و از راه تنزیل به مرتبه ظهور رسیده و همه پدیده‌ها را مجلا و مظهر و رمز و نماد خود قرار داده... پس انسان می‌تواند از طریق تأویل... به شناخت او دست یابد (نسک: غلامرضا اعوانی، «میادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نگاه نمادین به جهان»).

۵۳. مراتب وجود در کیهان‌شناسی ابن عربی شامل غیب اول (غیب‌الغیوب)، غیب ثانی (مرتبه اعیان ثابت)، مرتبه ارواح، مرتبه عالم مثال، مرتبه عالم اجسام، و جامع همه مراتب (حقیقت انسان کامل) است (ابن عربی، همان، ص ۵۷).

۵۴. بورکهارت، «نظری بر اصول و فلسفه هنر اسلامی»، ص ۲۵ و ۲۶.

۵۵. تهی در درون خود واجد سلسله‌مراتب است. (نک: بخش ۲، ۲).

۵۶. رضا شفاقی، «رابطه موسیقایی نماز و بنای مسجد: بازشناخت معماری مسجد»، ص ۱۶.

۵۷. از این منظر کارکرد معماری و هنر اسلامی «با طبیعت بکر قلمرو اسلام قابل قیاس است مخصوصاً با بیابان» (بورکهارت، «فضای خالی در هنر اسلامی»، ص ۱۱۷)؛ چراکه سکون و خلوص آن انسان را قادر به درک معنای حضور متعال می‌کند.

می‌کند و معتقد است آن‌ها احساسی از تهی بودن (در تضاد با پر بودن) می‌دهند؛ ولی در اندیشه اسلامی، در مرتبه دوم و بعد از فضای تهی، که برترین و نزدیک‌ترین نماد برای مقام ذات حق (تهی‌عظیم) است، فضای منفی و فرم انتزاعی (سادگی و پیچیدگی) که در نقوش هندسی، اسلیمی، خطاطی، و... ایجاد می‌شود، می‌تواند احساسی از خلأ را به وجود آورد و در نتیجه تجلیگاه تهی‌عظیم باشد.

این ارتباط (تجلی) در اندیشه الکساندر موضوعیت ندارد؛ چراکه همه شمایل‌ها، نقاشی‌ها، و... که احساسی از تهی بودن را به وجود می‌آورند، لزوماً نمی‌توانند واجد معنایی از حضور الهی در کالبد باشند، بلکه تنها هنگامی این معنا از کالبد برمی‌خیزد که تزییناتی از جنس اسلیمی، خطاطی، و...، که در آن‌ها فضای منفی حضور دارد و در عین حال فرم‌ها انتزاعی می‌شوند و فاقد تصویر و مطابق بر منع شمایل‌نگاری در اسلام است، بدنه ناپخته دیوارها و ستون‌ها را جذب کند. از این منظر نقوش هندسی، اسلیمی، خطاطی، و... در درون کالبد، با بسط و تکرار فرم انتزاعی و فضای خالی «در پی هر اثباتی، سلبی... و به دنبال هر سلبی، اثباتی»<sup>۵۴</sup> را به وجود می‌آورند و به تهی اجازه می‌دهند به همه وجوه کالبد وارد شود و مانند دریچه‌ای حضور الهی را در نظم و جریان مادی نشان دهد. آنان به واسطه فضای خالی که ایجاد می‌کنند، سایه‌ای از حضور الهی و چون انعکاسی در آینه، تصویری از حقیقت را می‌سازند (ت ۱).

بدین ترتیب تهی در مرتبه نخست به واسطه عدم حضور جسمانیت و کالبد و در مرتبه دوم به واسطه سادگی، فضای منفی، و فرم انتزاعی، که در کالبد ایجاد می‌کند این قابلیت را دارد که همه بنا را تبدیل به یک تهی بزرگ‌تر کند؛ بسیاری از اندیشمندان معتقدند این امر در مورد معماری اسلامی رخ داده و جزئی از ماهیت آن است و تمام آن به‌مثابه یک تهی بزرگ، تجلیگاه تهی‌عظیم است<sup>۵۷</sup> (ت ۲).

ب. تهی‌واریگی — تجلی تهی‌عظیم به صورت اختصار روحی:

قادر به شناخت حق می‌شود؛ در اثر تجلی «چیزی که در مبدأ هستی باطن است در مرتبه تجلی ظاهر به نظر خواهد رسید»<sup>۵۴</sup> و از آنجاکه در تجلی «هیچ نوع گسست یا انقطاعی وجود ندارد»<sup>۵۵</sup>، می‌توان گفت همه تجلیات ریشه در همان مقام نخست دارند و آن مقام (مقام ذات یا غیب‌الغیوب یا تهی‌عظیم) اگرچه محل عدم تجلی است اما خود مصدر تجلی است و همه چیز از آن گنجینه سرچشمه می‌گیرد. اما اینکه چرا تهی و تهی‌واریگی از میان همه مظاهر تجلیگاه بهتری برای آن مقام (غیب‌الغیوب یا تهی‌عظیم) هستند، به آن دلیل است که از میان پیداهای و ناپیداهای ناپیداهای رمز و نماد<sup>۵۶</sup> می‌بهرت برای مقام ذات حق که مظه‌ری ندارد، هستند و می‌توانند مستقیم‌ترین اشارت‌ها را به اصل خود، که محل عدم تجلی اما مصدر تجلی است، داشته باشند.

الف. تهی — تجلی تهی‌عظیم در عالم واقع: در کیهان‌شناسی ابن عربی تهی در عالم واقع و در مرتبه پنجم از مراتب وجود قرار می‌گیرد<sup>۵۳</sup> و از آنجاکه در عالم اجسام از جسمانیت و ماده خالی است، می‌تواند از میان همه مظاهر تجلیگاه یا رمز و نماد بهتری برای مقام نخست که مظه‌ری ندارد، اما سرچشمه تجلی است، باشد. در اسلام آنچه هر چیز دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، شهادت لا اله الا الله است. این شهادت هر نوع تعیین بخشیدن و صورت خارجی دادن ذات خداوند را، بیش از آنکه حتی تحقق پذیرد، نقش بر آب می‌کند.<sup>۵۴</sup>

پس، از این منظر، تهی در نوع اول خود (تهی در مقابل توده) می‌تواند به واسطه غیبت فرم‌ها و عدم حضور جسمانیت تصویری از ذات الهی باشد و ذات خداوند که مظه‌ری ندارد، از رهگذر آن در عالم نمود یابد. اما سؤال اینجاست که آیا تهی در نوع دوم خود، که به‌طور کامل از کالبد و جسمانیت خالی نیست، هم می‌تواند تجلیگاه تهی‌عظیم باشد؟

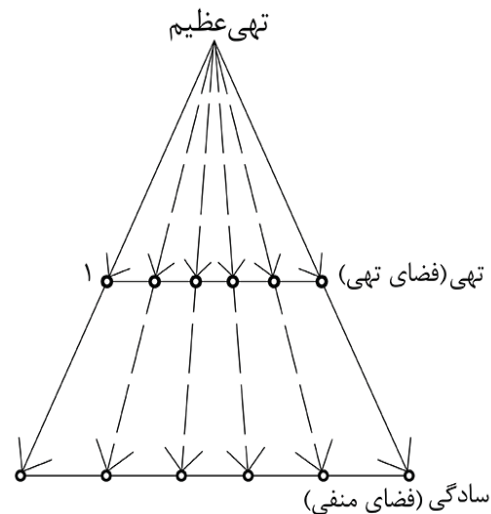
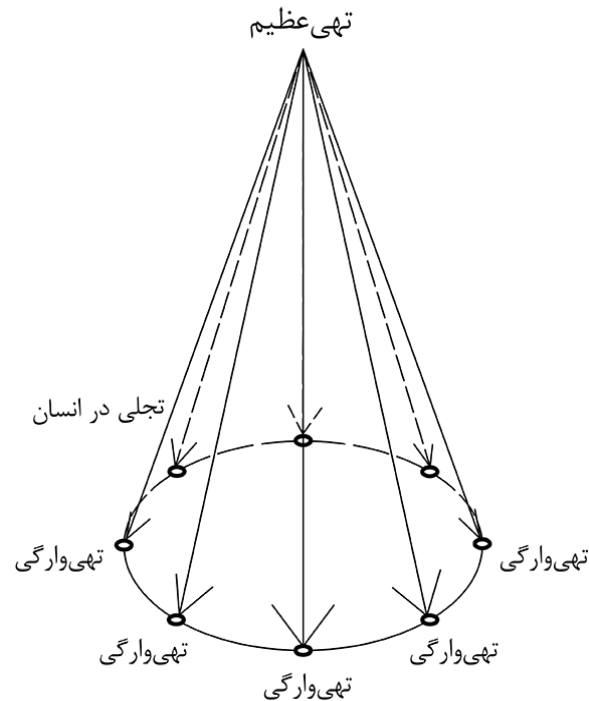
الکساندر نوع دوم و یا به بیان دیگر مرتبه دوم<sup>۵۵</sup> از تهی را در سادگی (در تضاد با پیچیدگی) و یا در تأثیر جفت رنگ‌ها بر هم و در میان کالبد بناها، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، و... جستجو

می‌کند، چیزی است که الکساندر بدان نپرداخته است؛ وی به ارتباط انسان با تهی عظیم به واسطه تهی‌وارگی اشاره می‌کند اما این را که تهی‌وارگی خود چیزی جز تجلی همان تهی عظیم در وجود انسان نیست، از منظر جهان‌بینی اسلامی می‌توان شرح داد تا منظومه تهی به سمت تکامل پیش رود (ت ۳).

از منظر این عربی، تجلی تهی عظیم به صورت اختبار روحی و تهی‌وارگی، در سه مرتبه اتفاق می‌افتد که فنا، بقا، و یقین نام دارد و همه این‌ها از نتایج تجلیات الهی هستند. هریک از آن‌ها در درون خود سه مرتبه دارند، فنا و بقا مراتب افعالی و صفاتی و ذاتی، و یقین درجات علم‌الیقین، عین‌الیقین، و حق‌الیقین را دارا هستند. فنای کلی که شامل هر سه مرتبه فنای فعلی، صفتی و ذاتی می‌شود، به تعبیر واضح‌تر، فنای از ماسوی‌الله است که «از صاحبش جدوجهدی دائمی همراه با تمرکز می‌طلبد تا او را از

تهی‌وارگی مسیری است از ظاهر به باطن که انسان می‌تواند با طی کردن آن به مراتب بالاتر هستی راه یابد. ابن عربی این ارتباط را نیز از نوع تجلی دانسته است اما نه تجلی وجودی که ارتباط تهی عظیم و تهی در آن نوع قرار می‌گیرد، بلکه تجلی به صورت اختبار روحی؛ در جهان‌بینی ابن عربی، «وجود، معرفت و اختبار روحی همه از آثار تجلیات حق،... و هریک از این سه موضوع مظهری از مظاهر کلی حق»<sup>۵۸</sup> و از هم متأثر و با هم مرتبط هستند. از این میان، اختبار روحی به معنی خبر یافتن و آگاه شدن به واسطه خودرهایی از تعلقات است و تجلی به صورت اختبار روحی به این دلیل معنا می‌یابد که این رهایش چیزی جز اثری از تجلیات و مظهری از مظاهر کلیه نیست و نمی‌تواند باشد.

درواقع خبر یافتن و شناختن آنکه در بالاترین مرتبه است و مظهری ندارد (تهی عظیم) جز با تهی شدن و رهایی از همه تعلقات و مظاهر (تهی‌وارگی) امکان‌پذیر نیست و این تهی‌وارگی جز تجلی همان تهی عظیم در وجود انسان نمی‌تواند باشد. این مورد دوم که ارتباط حقیقی این دو مفهوم را مشخص



۵۸. ابن عربی، همان، ص ۲۳.

ت ۲ (راست). سلسله‌مراتب تجلی تهی عظیم در تهی، طرح: نگارندگان. ت ۳ (چپ). تجلی تهی عظیم به صورت اختبار روحی (تهی‌وارگی)، طرح: نگارندگان.



به مراتب بالاتر تهی‌وارگی، یا به صورت ناآگاهانه و یا به صورت آگاهانه اشاره‌ای نمی‌کند و این به آن دلیل است که او به مثابه «یک معمار» به آن می‌اندیشد، نه لزوماً در جایگاه یک صوفی و عارف.

### ۳.۳. تهی، محمل تهی‌وارگی

پس از آنکه ارتباط مابین تهی عظیم به مثابه مرکز منظومه تهی با دو مفهوم تهی و تهی‌وارگی مشخص شد، باید ارتباط مابین آن دو مفهوم دیگر نیز روشن گردد تا منظومه تهی کامل شود؛ تهی، به دلیل خالی بودن از جسمانیت و حذف تصاویر، سرشار از «سلم و توازن»<sup>۶۳</sup> است و مانند «خاک یا زهدان»<sup>۶۴</sup> از سکون و یکدستی برخوردار است و کیفیتی ایستا دارد که باعث «خنتی کردن هرگونه تراکم، انجماد و کششی می‌شود»<sup>۶۵</sup>. پس انسان با حضور در آن، به جای تمرکز و استقرار در قالب پیکره‌ها و شمایی خاص که ذهن را به بند می‌کشند، می‌تواند «در مرکز وجودی خود باقی بماند»<sup>۶۶</sup> و با غرقه شدن در خود، تفکر درونی، و تمرکز، تهی‌وارگی را آغاز کند.

هر مانعی که رویه‌روی او قرار می‌گیرد آزاد گرداند»<sup>۵۹</sup> و بقا نیز با همه مراتب خود به کمال دست می‌یابد؛ منزل نخست آن بقای در افعال است، که در این منزل «فعل بنده با فعل خدا متحد شده بلکه فعل بنده به سمت افق فعلی الهی در نظم و دوام اوج می‌گیرد»<sup>۶۰</sup>.

منزل دوم بقا در صفات است و در این موضع

صفات بنده با صفات حق متحد شده بلکه صفات بنده به سمت وجهت رفعت صفات الهی از جهت کمال و سرافرازی و ابدیت اوج می‌گیرد.<sup>۶۱</sup>

و سومین منزل، منزل بقا در ذات است که در آن

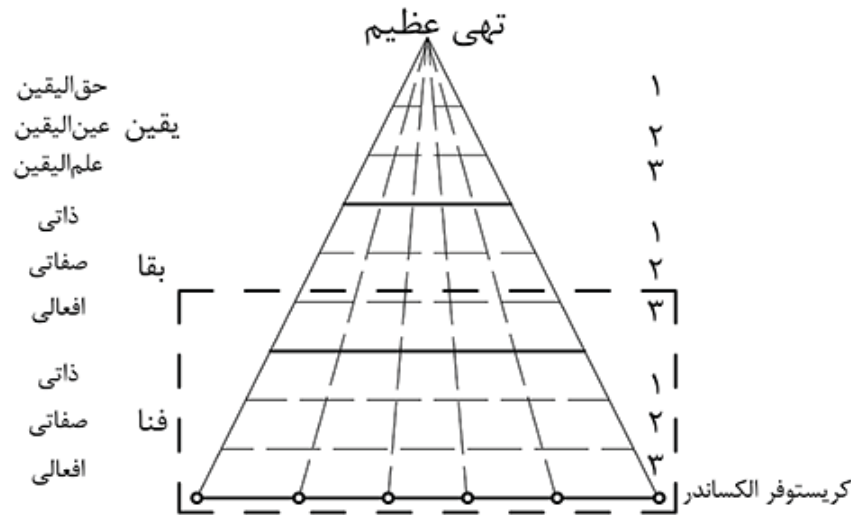
ذات بنده با ذات الهی متحد شده بلکه به سمت وجهت ذات الهی از نظر وحدانیتش و رفعتش و شمولش اوج می‌گیرد و وجود سالک در این حال، مستغرق در وجود حق تعالی است؛ در این مقام جز با حق نمی‌نگرد و جز به حق نمی‌شنود و جز به حق اراده نمی‌کند و جز به حق نمی‌اندیشد.<sup>۶۲</sup>

و پس از آن، یقین در سه مرتبه خود، که نخست حاصل از علم، سپس منتج از شهود و عیان، و در آخر نشئت‌گرفته از تجربه و ذوق کامل است، حاصل می‌گردد (ت ۴).

حال این سؤال پیش می‌آید که الکساندر به صورت دقیق‌تر تا به کجا به این مراتب و جایگاهشان در منظومه اشاره کرده است. گفته شد که او ارتباط تهی‌عظیم و تهی‌وارگی را به صورت تجلی نمی‌داند، بلکه آن را به صورت راهی برای ادراک تهی‌عظیم تبیین کرده است؛ اما تعمق بر مراتب مختلف تهی‌وارگی نشان می‌دهد که آخرین مرتبه ترسیم‌شده توسط او «بقای در افعال» است؛ زیرا وی تهی‌وارگی را برای معماران شرح می‌دهد و از آنجاکه ساختن و معماری یک «فعل» است، او معماران را به فنای از منیت‌ها دعوت می‌کند تا به مرحله‌ای برسند که فعلشان به سمت افق «فعل الهی» در نظم و دوام اوج بگیرد و آنچه می‌سازند جزئی از یک کل بزرگ‌تر و در خدمت آن باشد؛ این همان «بقای در افعال» است. الکساندر

- ۵۹. همان.
- ۶۰. همان، ص ۳۶.
- ۶۱. همان.
- ۶۲. همان.
- ۶۳. مهسا دل‌شاد سیاهگلی، «صدای سکوت تهی (فضای منفی) در مسجد»، ص ۸۲۰.
- ۶۴. بورکهارت، همان، ص ۱۱۹.
- ۶۵. دل‌شاد سیاهگلی، همان.
- ۶۶. بورکهارت، «ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی»، ص ۹۶.

ت ۴. سلسله‌مراتب تجلی تهی‌عظیم به صورت اختیار روحی، طرح: نگارندگان.



#### ۴. تحلیل یافته‌ها

تعمق بر نظرات الکساندر، به پشتوانه جهان‌بینی شرقی و اسلامی، نشان داد سه مفهوم تهی‌عظیم، تهی‌وارگی، و تهی در حالی مراتب مختلف یک مفهوم به نظر می‌آیند، که در آرای الکساندر به‌طور مجزا و جداگانه تبیین شده‌اند. این سه مفهوم به‌دلایل زیر می‌توانند هم‌زمان در کنار یکدیگر قرار گیرند و به‌صورت یک منظومه مرکز‌گرا با شکل و هندسه‌ای مشخص قابل‌بیان و توصیف گردند:

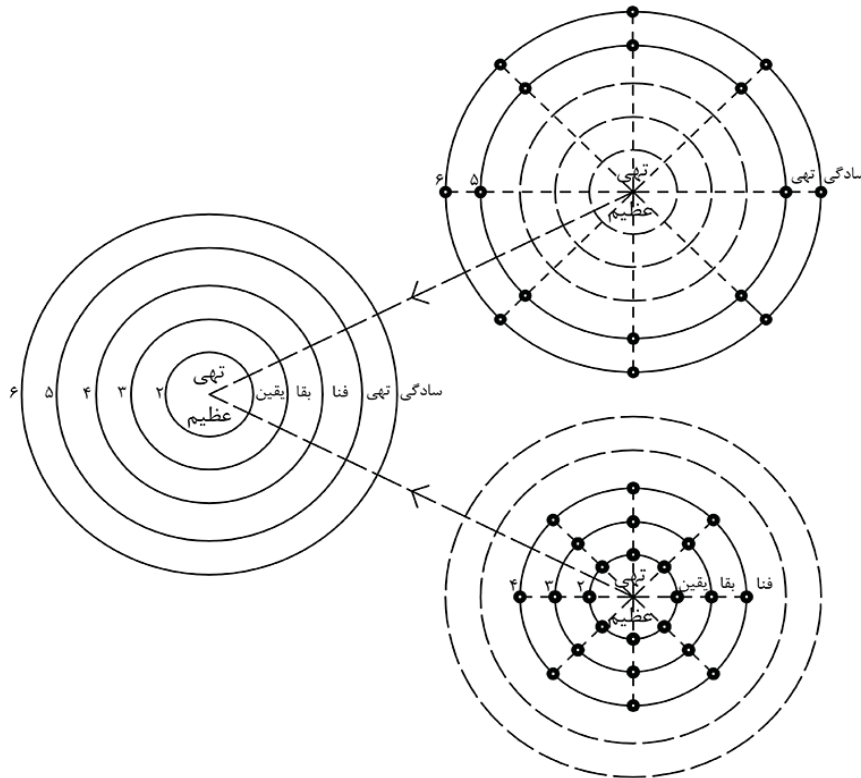
۱. تهی‌عظیم نوعی بیان سلبی از حقیقت متعال است و بیان سلبی برای اشاره به مرتبه ذات حق (برتر از آن است که به تصور درآید) به کار می‌رود،
۲. در طرح کیهان‌شناسی این عربی مرتبه ذات در مرکز عالم قرار می‌گیرد و مراتب دیگر وجود به‌صورت لایه‌های متحدالمرکزی نسبت به آن مقام قرار دارند،
۳. این امر نشان می‌دهد که تهی‌عظیم در مرکز عالم و بنابراین در مرکز منظومه قرار می‌گیرد،
۴. مراتب دیگر مفهوم تهی (تهی‌وارگی و تهی) در منظومه به‌صورت لایه‌های متحدالمرکزی نسبت به تهی‌عظیم قرار می‌گیرند،
۵. این مراتب تجلی تهی‌عظیم را به‌صورت اختصار روحی (تهی‌وارگی) در وجود انسان و به‌صورت تهی در عالم واقع نشان می‌دهند.

پس با در نظر گرفتن همه این دلایل، منظومه مرکز‌گرای تهی به‌دست می‌آید و در آن هر سه مفهوم به‌صورت «مراتب مختلف یک مفهوم» و به‌صورت یک حقیقت واحد ادراک می‌شوند. شکل نهایی منظومه به‌گونه‌ای است که «سیر از ظاهر به باطن» (یا صورت به معنا) در آن قابل‌فهم است و از ظاهری‌ترین مرتبه مفهوم تا باطنی‌ترین مرتبه، جملگی در آن حضور دارند. علاوه بر این‌ها، سکون و پویایی، کثرت یا وحدت و یکتایی مفهوم در مراتب مختلف آن قابل‌توصیف است.

از این منظر کیفیت خلأ موجود در تهی باعث خودرهایی انسان از بت‌های درونی می‌شود و بر رهايش و تهی‌وارگی او اثرگذار است، درست همان‌گونه که «تأمل بر آب روان، شعله سرکش یا لرزش ملایم برگ‌ها در نسیم باد می‌تواند آگاهی انسان از بت‌های درونی را رها سازد»<sup>۶۷</sup> و یا همان‌طور که «دقت و تمرکز فکر و نبوغ برای موزون بودن»<sup>۶۸</sup> به‌دلیل حضور مردم صحراگرد در صحرا و کیفیت تهی بودن و خلأ آنجا از خصایص آنان است. بدین‌سان باید در نظر داشت که در منظومه تهی، ارتباط مابین دو تجلی، یعنی تجلی به‌صورت تهی در عالم واقع و تجلی به‌صورت اختصار روحی، بدین‌صورت است که گویی یکی محملی برای دیگری است.

۶۷. بورکهارت، «نظری بر اصول و فلسفه هنر اسلامی»، ص ۲۴.  
 ۶۸. بورکهارت، «روح هنر اسلامی»، ص ۶۴.  
 ۶۹. خواص انسان‌ها و مقربان درگاه خداوند به مراتب بقا و یقین دست می‌یابند.

ت ۵. منظومه تهی، طرح: نگارندگان.

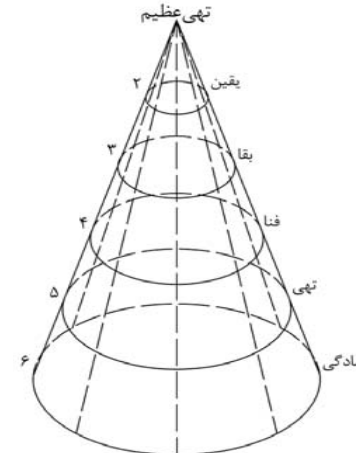
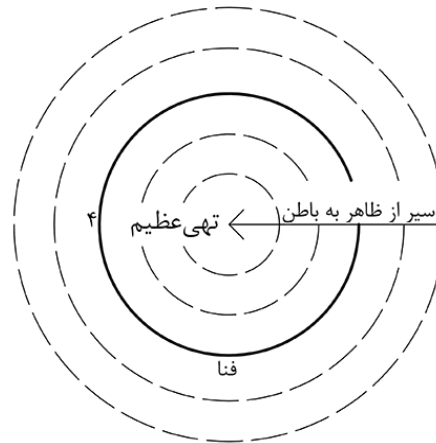
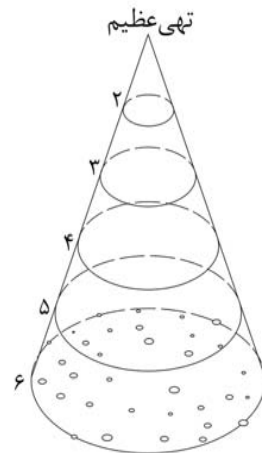
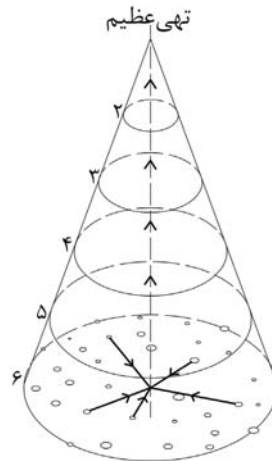


۷۰. الکساندر در این زمینه معتقد است: «در تمام فرهنگ‌ها چنین به نظر می‌رسد، که هر آنچه مقدس به حساب می‌آید، در صورتی تقدسش حفظ خواهد شد که دسترسی به آن مشکل باشد. دسترسی به آن لایه‌ها و سطوحی داشته باشد، مستلزم انتظار باشد، نزدیک شدن به آن تدریجی باشد، الهام تدریجی در آن باشد و از میان مجموعه‌ای از دروازه‌ها عبور کند». (الکساندر، زبان الگو: شهرها، ص ۴۱۷).

ت ۶ (راست). منظومه تهی، طرح: نگارندگان.  
 ت ۷ (راست دوم). فنا: نقطه عطف منظومه در سیر از ظاهر به باطن، طرح: نگارندگان.  
 ت ۸ (راست سوم). ساختار عرضی در منظومه، طرح: نگارندگان  
 ت ۹ (چپ). محور اصلی منظومه، طرح: نگارندگان.

«به‌صورت طولی» دارد. علاوه بر این ساختار طولی، آن‌طور که در نمای جانبی منظومه در (ت ۸) دیده می‌شود، منظومه واجد «ساختار عرضی» هم است که این ساختار «در درون مراتب مختلف» وجود دارد. این ساختار عرضی مربوط به انواع و اطواری است که مفهوم تهی در مراتب مختلف به خود می‌گیرد و در اجسام و بناها و کالدهای مختلف (مراتب ۶ و ۵) و یا در انسان‌های مختلف (مراتب ۴ و ۳ و ۲) برحسب قابلیت و استعداد هر یک ظهور می‌کند. این اطوار گویی در بعیدترین مراتب بیشتر و متنوع‌تر است و هرچه به سمت درونی‌ترین مراتب پیش می‌رود کمتر<sup>۶۸</sup> و دسترسی به آن سخت‌تر می‌شود.<sup>۷۰</sup> تهی‌عظیم در اوج و رأس ساختار طولی قرار دارد و سایه یا بازتاب حضور آن در مرکز هر مرتبه به‌صورت کانونی وحدت‌بخش برای ساختارهای عرضی نیز دیده می‌شود (ت ۹). بدین‌سان می‌توان گفت حضور تهی‌عظیم، همچون «محوری»، ستون اصلی منظومه را شکل می‌دهد و این محور آغاز پیدایش و ضامن بقای منظومه و قطب ساختار طولی و عرضی است. بازتاب تهی‌عظیم در هر مرتبه و در مرکز ساختارهای عرضی نشان می‌دهد که در هر مرتبه محل عروج به مراتب اعلی اتحاد با مرکز آن مرتبه است و این اتحاد همان درک معنای «تجلی تهی‌عظیم» است که در مراتب «۶ و ۵»

در این منظومه همان‌طور که در «ت ۵ و ۶» مشاهده می‌شود، تهی‌عظیم، یعنی مرتبه «۱»، به‌مثابه مرکز و کانون منظومه، «باطنی‌ترین حقیقت» و «نهان‌ترین اصل موجود» در منظومه است و همه‌چیز در سایه حضور آن و به واسطه مرکزیت آن همچون کثرتی در درون وحدت معنا و نظم می‌یابد. بعیدترین و بیرونی‌ترین مراتب، یعنی «۶ و ۵»، مراتب مختلف مفهوم تهی است که محل حضورشان در عالم جسمانیت است؛ این دو مرتبه ظاهری‌ترین مراتب مفهوم تهی هستند، اما واجد معنایی از تجلی تهی‌عظیم در عالم نیز هستند. پس از آن، سه مرتبه دیگر «۴ و ۳ و ۲» مربوط به تهی‌وارگی است و مراتب مختلف آن را نشان می‌دهد، محل حضور و ظهور این مراتب در وجود و روح انسان است و واجد معنایی از تجلی تهی‌عظیم به‌صورت اختیار روحی هستند. از این سه مرتبه، اولین مرتبه که «۴» است «محل عطف منظومه» برای عبور از ظاهر به باطن است و پس از آن باطنی‌ترین مراتب، یعنی «۳ و ۲ و ۱»، تا به مرکز حضور دارند؛ چراکه فنا مرحله عبور انسان از ظواهر و نفی آن‌ها و سرآغاز سیر در باطن است (ت ۷).  
 در این منظومه، مفهوم تهی از بعیدترین تا قریب‌ترین آن (همان هسته منظومه) استعلا می‌یابد و سیری از ظاهر به باطن



۳. علاوه بر آن، مرکزیت تهی عظیم در عالم مهم‌ترین ویژگی آن است؛ این ویژگی، که به‌طور مبسوط در جهان‌بینی اسلامی و به‌طور خاص در کیهان‌شناسی ابن عربی مطرح است و نیز در بستر اندیشه‌ی الکساندر بدان اشاره شده است، می‌تواند هر سه مفهوم را در یک انتظام مرکزگرا قرار دهد.

۴. در این منظومه‌ی مرکزگرا ارتباطی که مابین تهی عظیم، به‌مثابه‌ی مرکز منظومه، با دو مرتبه‌ی دیگر تهی وجود دارد را می‌توان تجلی مرتبه‌ی اعلی در مراتب پایین‌تر در نظر آورد. بر اساس منظومه‌ی به‌دست‌آمده، می‌توان گفت، تهی‌ای که معماران با آن سروکار دارند و در عالم واقع به وجود می‌آید، سومین مرتبه‌ی مفهوم تهی است و فهم سومین مرتبه‌ی این مفهوم برای معماران به‌تنهایی کافی نیست؛ چراکه آنان را درگیر پوسته می‌کند و از مغز و میانه‌ی آن مفهوم دور نگه می‌دارد؛ فهم دیگر مراتب، یعنی تهی‌وارگی، که به حالت ذهنی معماران می‌پردازد و تهی عظیم، که به ذات حقیقت متعال عالم اشاره دارد، و ارتباط آن‌ها با تهی سبب می‌شود معماران به آن کیفیت خلأ، که به واسطه‌ی انواع و اطوار تهی در معماری خلق می‌کنند، نگاه استعلایی داشته باشند.

مصورت تهی در عالم واقع و در مراتب «۴ و ۳ و ۲» به‌صورت اختصار روحی (تهی‌وارگی) در روح و وجود انسان رخ می‌دهد.

## ۵. جمع‌بندی

واکاوی اندیشه‌ی کریستوفر الکساندر در باب «تهی»، از یک سو، و فهم آن اندیشه بر مبنای اندیشه و جهان‌بینی اسلامی، خاصه جهان‌بینی ابن عربی، از سوی دیگر، سبب شد زوایای تاریک اندیشه‌ی الکساندر روشن شود و مراتب مختلف این مفهوم و ارتباطات مابین آن‌ها در قالب یک منظومه با ساختاری منسجم مشخص‌تر گردد. در این مورد، مشخص شد:

۱. سه مفهوم تهی عظیم، تهی‌وارگی، و تهی، که الکساندر به‌صورت پراکنده و جدای از هم و بدون ساختار بندی مشخصی از آن‌ها سخن گفته، اشاره به مراتب مختلف یک مفهوم دارند و در یک سلسله‌مراتب طولی نسبت به هم قرار می‌گیرند.
۲. در این سلسله‌مراتب طولی، تهی عظیم اشاره به ذات حقیقت متعال عالم دارد و در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد و پس از آن، تهی‌وارگی و تهی در مراتب پایین‌تر.

## منابع و مأخذ

الیاده، میرچا. مقدس و نامقدس (ماهیت دین)، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

ایزوتسو، توشیهیکو. صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمدجواد گوهری، تهران: روزنه، ۱۳۹۴.

بورکهارت، تیتوس. «ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی»، در امیر نصری، مبانی هنر اسلامی، تهران: حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۱۰۸.

\_\_\_\_\_ . «روح هنر اسلامی»، در امیر نصری، مبانی هنر اسلامی، تهران: حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۵۹-۷۱.

\_\_\_\_\_ . «فضای خالی در هنر اسلامی»، در امیر نصری، مبانی هنر اسلامی، تهران: حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵-۱۲۲.

ابن عربی، محی‌الدین. التجلیات، ترجمه و تألیف محمدحسین دهقانی فیروزآبادی، قم: صحیفه معرفت، ۱۳۸۳.

استیس، والتر ترنس. عرفان و فلسفه. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش، ۱۳۵۸.

اعوانی، غلامرضا. «مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نگاه نمادین به جهان»، در فصلنامه خیال، ش ۵ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۴۲-۵۳.

الکساندر، کریستوفر. زبان الگو: شهرها، ترجمه رضا کربلایی نوری، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_ . سرشت نظم (ساختارهای زنده در معماری)، گزیده جلد اول پدیده حیات، ترجمه رضا سیروس صبری و علی اکبری، تهران: پرهام نقش، ۱۳۹۲.

- شفتائی، رضا. «رابطه موسیقایی نماز و بنای مسجد: بازساخت معماری مسجد». در ماهنامه کتاب ماه هنر، ش ۱۰۳-۱۰۴ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶)، ص ۱۴-۲۱.
- شوان، فریتویف. «درباره صورت‌ها در هنر». در انشاءالله رحمتی، هنر و معنویت (مجموعه مقالات در زمینه حکمت هنر)، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۹۰، ص ۴۳-۶۴.
- طهوری، نیر. «آموختن از هایدگر: پدیدارشناسی در معماری، تأثیر فلسفه هایدگر در نظریه‌پردازی معماری: هویت مکان در نظریات کریستین نوربرگ شولتز و کریستوفر الکساندر»، در کیمیای هنر، ش ۲۵ (زمستان ۱۳۹۶)، ص ۷۳-۹۲.
- کاپرا، فریتویف. تائوی فیزیک، ترجمه حبیب‌الله دادفرما، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- ندیمی، ضحی و علی محمدی و کاظم مندگاری. «بازخوانی مفهوم مرکز، تبیین مفهوم مرکز از دیدگاه سه اندیشمند حوزه معماری»، در صفا، ش ۶۳ (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۲۱-۳۴.
- نصر، سیدحسین. قلب اسلام، ترجمه سیدمحمدصادق خرازی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- نفیسی (ناظم‌الاطبا)، علی‌اکبر. فرهنگ نفیسی، مجلد پنجم، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۴۳.
- Akkach, Samer. *Cosmology and Architecture in Premodern Islam: An Architectural Reading of Mystical Ideas*, New York: State University of New York Press, 2005.
- Alexander, Christopher & Peter Eisenman. "Contrasting Concepts of Harmony in Architecture: The 1982 Debate between Christopher Alexander and Peter Eisenman", in *United Architectural Theory: Form, Language, Complexity*, Salingaros, Nikos A, Ed, Vajra Books: Kathmandu, Nepal, 2013, pp 236-249.
- Alexander, Christopher. *The Nature of Order (An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe) Book 3: A Vision of a Living World*, California: The Center for Environmental Structure, 2005.
- \_\_\_\_\_. *The Nature of Order (An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe) Book 4: The Luminous Ground*, California: The Center for Environmental Structure, 2004.
- Ball, Philip & Brian Goodwin & Ian Stewart & Brian Hanson. "A Conversation with Three Scientists: Physicist Philip Ball, Biologist Brian Goodwin and Mathematician Ian Stewart", in *Katarxis N° 3: New Science, New Urbanism, New Architecture?*, 3(3) (2004).
- Bashneen, Sarah. *Identification and Performance Evaluation of Christopher Alexander's PATTERN 60 in the Context of Urban Dhaka to Investigate Livability*, M.A. Thesis, Bangladesh: Bangladesh University, Department of Architecture, 2013.
- \_\_\_\_\_. «معنویت هنر اسلامی»، در امیر نصری، مبانی هنر اسلامی، تهران: حقیقت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۸۵.
- \_\_\_\_\_. «نظری بر اصول و فلسفه هنر اسلامی»، ترجمه غلامرضا اعوانی، در جاویدان خرد، ش ۲ (۱۳۵۵)، ص ۱۸-۳۰.
- دل‌شاد سیاهگلی، مهسا. «صدای سکوت تهی (فضای منفی) در مسجد»، در کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر، ۱۳۹۳.
- رحمانی، مهسا و امین نادرزاد. «بازشناسی توانایی احساس برای خلق یک معماری زنده با استناد به آرای کریستوفر الکساندر»، در صفا، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۹۲)، ص ۷-۱۸.
- رحیمیان، سعید. تجلی و ظهور در عرفان نظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- سالینگروس، نیکوس ای. یک نظریه معماری، ترجمه سعید زرین‌مهر و زهیر متکی، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۷.
- ساندرز، ویلیام. «هر چه مردم‌پسندتر، متحجرت‌تر، حاصل غم‌انگیز کار کریستوفر الکساندر»، ترجمه پردیس فروزی، در دوماهنامه معمار، ش ۵ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۱۸-۲۰.
- سیروس صبری، رضا و علی اکبری. «مفهوم نظم، کریستوفر الکساندر و علم جدید»، در صفا، ش ۶۱ (تابستان ۱۳۹۲)، ص ۳۱-۴۲.
- Passia, Yota & Panagiotis Roupas. "De-coding the Possibilities of Spatial Assemblages: a Design Methodology of Topologizing Architectural Morphology", in *Relating Systems Thinking and Design 7th Symposium*, Italy, Turin, 2018.
- Salingaros, Nikos A. "Some Notes on Christopher Alexander", Retrieved from <http://zeta.math.utsa.edu/~yxk833/chris.text.html>.
- Seamon, David. "Christopher Alexander and a Phenomenology of Wholeness", in *Annual Meeting of the Environmental Design Research Association (EDRA)*: Sacramento, CA, May 2007.
- Seamon, David. "Christopher Alexander's Theory of Wholeness as a Tetrad of Creative Activity: The Examples of a New Theory of Urban Design and The Nature of Order", in *Urban Science*, No. 3 (2019), pp. 1-13.
- \_\_\_\_\_. "Christopher Alexander's Theory of Wholeness", Recent writings available at [Academia.edu](http://Academia.edu), 2007.
- \_\_\_\_\_. "Ways of Understanding Wholeness: Place, Christopher Alexander, and Synergistic Relationality", in *The 10th-Annual Conference on Christopher Alexander*: Portland, Oregon, October 2018.
- \_\_\_\_\_. *Life Takes Place: Phenomenology, Lifeworlds, and Place Making*, New York: Routledge, 2018.